

گفت و گو

پاکستان؛ دموکراسی و جنگ

گفت و گو با محمدرضا کر بلائی

مردم دارد. در درون حزب مردم پاکستان نیز او که نه به شیوه دموکراتیک و طی سلسله مراتب حزبی و با انتخاب اعضای حزب، بلکه تنها به واسطه وصیت همسرش و به نیابت از سوی پسرش قدرت را به دست گرفته دارای مخالفان پرنفوذ و باریشه‌ای است.

از یاد نبریم که آقای زرداری در دوران حکومت پرویز مشرف سال‌های طولانی به اتهام فساد مالی و مظنون اصلی در قتل مشکوک مرتضی بوتو، برادر همسرش در زندان به‌سر برده و اگر چه هیچ‌گاه محکوم نشد، اما در اسفند سال گذشته و در معامله پشت‌پرده با پرویز مشرف و در راستای هموار کردن راه برای حضور وی در قدرت در دادگاهی در پاکستان تبرئه شد، در حالی که برای تبرئه شدن در دادگاه وجدان عمومی جامعه، نیاز به تحول اصیل و پردوام در افکار و رفتار سیاسی و اجتماعی است، بنابراین آقای زرداری رئیس‌جمهور غیرنظامی و قانونی پاکستان برای برخورداری از حمایت گسترده مردمی نیازمند در پیش گرفتن سیاست‌ها و انجام اقدامات بسیاری است که تضمین و تأمین منافع مردم پاکستان بویژه طبقات محروم و فقیر - که اکثریت را تشکیل می‌دهند - از آن جمله است. همچنین او باید قدم‌های مؤثر و محکمی در تعمیق دموکراسی در ساختار سیاسی پاکستان بردارد.

دوم آن که شخص آقای زرداری که از طبقه خواتین بلوچ و اشراف‌زاده‌های ثروتمند به‌شمار می‌رود و در مناسبات اجتماعی خود همواره بی‌نیاز از آموزش و مشق دموکراسی بوده و دفعتاً بدون طی سیستماتیک مراتب حزبی و احراز صلاحیت‌های لازم به رهبری موروثی یک حزب قدرتمند سیاسی دست یافته است، قادر به انتقال پیام اطمینان‌بخش پایان دیکتاتوری و آغاز حاکمیت با دوام دموکراسی در پاکستان نیست. رئیس‌جمهور زرداری به‌شدت نیازمند اثبات پایبندی خود و حزب متبعش به روش‌های دموکراتیک است.

حد بضاعت برای رفع ابهام‌ها و روشن‌شدن زوایای پنهان تحولات اخیر مطالبی را مطرح کنم.

در ابتدا باید با توجه به انتخاب آقای آصف علی زرداری به عنوان رئیس‌جمهور پاکستان توسط مجلس ایالتی و ملی پاکستان و آغاز به کار ایشان در این سمت که نماد بازگشت ارتش به پادگان‌ها و واگذاری قدرت به مردم است، نکاتی را در نظر بگیریم:

نخست آن که اگر چه آقای زرداری طبق روال پیش‌بینی شده در قانون اساسی پاکستان و از این رو از راهی دموکراتیک به قدرت رسید، اما در این که او دارای محبوبیت مردمی است شک و تردید جدی وجود دارد. او نه تنها از کاریزمای همسر فقیدش برخوردار نیست، بلکه حتی به دلیل وجود نقاط منفی در پیشینه سیاسی‌اش، مخالفان زیادی در میان عامه

پیش از این در مقالات و گفت‌وگوهای پیشین اشاره شد که پاکستان از بحران هویت در رنج است، زمان جدایی از هند هویت ضد هندی داشت، پس از جنگ سرد هویت ضد کمونیستی می‌یابد و در حال حاضر هم هویتی ضد توریستی یافته است. از زمان ذوالفقار علی بوتو، پدر بی‌نظیر بوتو که نخستین انتخابات مردمی برگزار و نخست‌وزیر برگزیده و حکومت به ظاهر از دست ژنرال‌ها بیرون می‌آمده و بعد هم در زمان نخست‌وزیری بی‌نظیر بوتو که باز از راه انتخابات برگزیده شد، دموکراسی به‌عنوان یک هویت مطرح شد، در آن زمان احزاب اسلامی با دموکراسی سر ناسازگاری داشتند. این بار هم که خانم بوتو از انگلستان به پاکستان آمد (در خاطرات خود به‌نام دختر شرق) گفت من در حالی به پاکستان می‌روم که دیکتاتورها، ژنرال‌ها و تروریست‌ها در آنجا هستند و می‌روم تا سرنوشت خودم را رقم بزنم. او تنها راه را دموکراسی می‌داند تا جلوی تروریسم را بگیرد. فکر می‌کنید این دموکراسی می‌تواند هویت جدید پاکستان باشد؟ پرسش بعدی این است که با توجه به این که بی‌نظیر بوتو این فضا را در پاکستان تشخیص داده بود و حتی در جایی می‌گوید کیسینجر به پدر من گفت قرارداد اتمی با فرانسه را به هم بزن، اگر به هم زنی ابتدای بدبختی توست و این گونه هم شد و او را کشتند، چرا به پاکستان رفت؟ البته گروهی می‌گویند بی‌فکری کرد و گروهی هم می‌گویند خون او جوشید و باعث شد پارلمان به دست حزب مردم بیفتد و نخست‌وزیر از سوی حزب مردم انتخاب شود. همسر خانم بوتو هم با وجود اتهاماتی که به او وارد بود، رأی اکثریت آورد و رئیس‌جمهور شد. اگر ممکن است تحلیل خود را در این باره توضیح بدهید.

شرایط سیاسی پاکستان دارای پیچیدگی‌ها و لایه‌های زیادی است. تنوع مطالب و موضوعات مطرح شده در پرسش برآمده از واقعیت پیچیده ساختار سیاسی پاکستان است. تلاش خواهیم کرد در

اگر چه آقای زرداری طبق روال پیش‌بینی شده در قانون اساسی پاکستان و از این رو از راهی دموکراتیک به قدرت رسید، اما در این که او دارای محبوبیت مردمی است شک و تردید جدی وجود دارد. او نه تنها از کاریزمای همسر فقیدش برخوردار نیست، بلکه حتی به دلیل وجود نقاط منفی در پیشینه سیاسی‌اش، مخالفان زیادی در میان عامه مردم دارد

سوم آن که انتخاب زرداری به عنوان رئیس جمهور پاکستان و خدا حافظی پرویز مشرف از قدرت در انتهای پروژه‌های محقق شد که شروع آن همزمان با کشتار طلبه‌ها در مسجد لعل اسلام آباد توسط ارتش پاکستان و به فرمان پرویز مشرف در تیرماه سال گذشته (۱۳۸۶) صورت گرفت. مأموریت مشرف در واقعه خونین مسجد لعل با کشتار بیش از ۶۰ طلبه زن و مرد و برانگیخته شدن احساسات عمومی علیه او و ارتش پایان یافت و اقدامات غرب برای جانشینی خانم بوتو و پاکپنی لژیون و هیوزان خرب او از فردای واقعه یادشده آغاز شد که با طی تحولاتی با رئیس جمهور شدن زرداری به سرانجام رسید، بنابراین با عبور از سطح تحولات سریع پاکستان باید انتخاب ایشان را «انتخاب غرب» و بویژه انتخاب محافظه کاران جدید امریکا بدانیم که با جدیت و سرسختی تمام سعی در کسب توفیق در پروژه جنگ جهانی علیه تروریسم‌های دارند که در هفت سال گذشته برای آن بسیار هزینه کرده‌اند و به سادگی حاضر به عقب نشینی هم نیستند.

این که قرار است دولت ائتلافی حزب مردم پاکستان چه رئیس جمهور زرداری و چه نخست وزیر گیلانی «دولت مستعجل» باشد و تنها برای حفظ و بازسازی وجهه ارتش پاکستان، مدتی کوتاه در قدرت باشند و یا این که به دلیل ظاهر دموکراتیک غیرنظامیان و احزاب سیاسی کارکرد تعریف شده ایشان در استراتژی منطقه‌ای و بین المللی امریکا به جایگزین شدن احزاب سیاسی به جای ارتش به صورت درازمدت در نظر گرفته شده باشد، تغییری در اساس و بنیان تردیدهای جدی موجود نسبت به این که به قدرت رسیدن آقای زرداری و دولت ائتلافی انتخاب آحاد ملت پاکستان است و نه انتخاب پیچیده غرب، ایجاد نمی‌کند.

اجازه بدهید ضمن استقبال از به قدرت رسیدن غیرنظامیان در کشور همسایه با مقله حاکمیت دموکراسی در پاکستان با احتیاط برخورد کرده و از ذوق زدگی برخی از افراد ابراز تعجب کنیم. مطمئناً حاکم شدن روابط و مناسبات دموکراتیک در ساختار سیاسی این کشور به تحکیم پیوندهای اقشار و طبقات مختلف ملت و تقویت دولت منتخب ایشان خواهد انجامید و تنها در صورت تحقق چنین رویایی می‌توان به حل تدریجی بحران سیاسی کهنه و عمیق پاکستان امیدوار بود، و گرنه تحولاتی در سطح و به قدرت رسیدن غیرنظامیانی که بیش از آن که ریشه در متن جامعه داشته باشند و خواسته‌ها و منافع اصیل ملت را نمایندگی کنند، بر حمایت‌های خارجی تکیه دارند و توفیق سیاست‌های قدرت‌های جهانی را تنها راه برون رفت از بن بست مشکلات داخلی می‌دانند، راه حل هیچ بحرانی و گره گشای هیچ مشکلی از توده‌های فقیر و ستم زده نخواهد بود.

در خودش باشد و اوضاع به نفع او و سران حزبی پیش برود.

نواز شریف پیش از این هم با دموکراسی بی نظیر بوتو مخالف بود و او را هم با حمایت ائتلاف اسلام گویان و نظامیان طرفدار ضیاء الحق سرنگون کرد.

قبله، تنها برای این که پرویز مشرف از حکومت خلع شود هم حزب مردم و هم نواز شریف از شعار دموکراسی استفاده کردند، ولی می‌توان گفت هیچ یک از نیروهای فعال شریک قدرت در پاکستان در سابقه خود اعتقاد عمیق به دموکراسی و الزام به بنیان‌های آن را به نمایش نگذاشتند و یا دست کم می‌توان گفت هرگز فرصت کافی نیافتند. با شناخت زرداری از نواز شریف و تمایلات انحصارطلبانه او، چاره‌ای جز این نداشت که خودش کاندیدا شود و با توجه به اکثریت آرای که هم اکنون در فضای احساسی ناشی از ترور خانم بوتو در پاکستان وجود دارد، از راه قانونی و کسب آراء، ریاست جمهوری را به دست گیرد. از این رو نواز شریف مجبور شد به دیدار زرداری برود و اعلام آمادگی کند که برای تحقق دموکراسی به حزب مردم و آقای زرداری کمک می‌کند. از این نظر نمی‌توان به او ایرادی گرفت، اما این که حریف سیاسی، که همان حزب مسلم لیگ، شاخه نواز باشد ساکت می‌نشیند و واکنشی نشان نمی‌دهد، باید بگویم این گونه نخواهد بود. هم اکنون موقعیت و فضای این کار فراهم نیست. همان گونه که ائتلاف دو حزب، بسیار شکننده و کوتاه مدت بود پیش بینی می‌شود با به وجود آمدن نخستین بهانه‌ها از جمله سکوت ماندن بازگشت قاضی افتخار محمد چودری، رئیس پیشین دیوان عالی پاکستان به کار - که زیاد مطابق میل زرداری نیست - اختلاف این دو شروع و با حمایت جامعه و کلای پاکستان از نواز شریف و چودری تشدید خواهد شد.

مفکر می‌کنید آقایان زرداری و گیلانی بتوانند ارتش و بویژه ISI را کنترل کنند؟

تایک تجربه‌ای از پیش وجود دارد که خانم بوتو هم می‌خواست ISI را کنترل کند. ژنرال بازنشسته نصرالله بابر، وزیر کشور دوران دوم نخست‌وزیری خانم بوتو (۱۹۹۶-۱۹۹۳) که طالبان را نیز او به وجود آورد، به دستور خانم بوتو بسیار تلاش کرد که ISI را تسلط کامل داشته باشد، اما فرماندهان ارتش، رئیس ISI را یا به جلسات خودشان راه ندادند یا گزارش‌های واقعی به او نمی‌دادند و او را بایکوت کردند. بنابراین گمانی باطل است که احزاب سیاسی بتوانند از طریق وزارت کشور کنترل ISI را در دست بگیرند و وزیر کشور، فرمانده واقعی ISI و یا تعیین کننده واقعی سیاست‌های ISI شود. این امر نشدنی است و وفاداری فرماندهان و افسران ISI به ساختار و فرماندهی ارتش بسیار قوی است.

زرداری، رئیس جمهور غیر نظامی و قانونی پاکستان برای برخورداری از حمایت گسترده مردمی نیازمند در پیش گرفتن سیاست‌ها و انجام اقدامات بسیاری است که تضمین و تأمین منافع مردم پاکستان بویژه طبقات محروم و فقیر - که اکثریت را تشکیل می‌دهند - از آن جمله است. همچنین او باید قدم‌های مؤثر و محکمی در تعمیق دموکراسی در ساختار سیاسی پاکستان بردارد

با این مقدمه و در بررسی جزئیات تحولات اخیر اجازه بدهید از پرسش‌های انتهایی آغاز کنم؛ آقای آصف علی زرداری به موقعیتی رسید که نواز شریف با برهم زدن ائتلاف چاره‌ای در برابر زرداری و حزب مردم نگذاشت و سران حزب مردم احساس کردند اگر کوتاه بیایند، نواز شریف می‌خواهد همه قدرت را در دست بگیرد، حتی نواز شریف پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از ارتش کمک خواست و طی گفت‌وگویی گفت اگر حزب مردم و آقای زرداری به دموکراسی پایبند نباشند، ارتش حتماً باید در سیاست دخالت کند. این درخواست شگفت‌انگیز نشان داد که نواز شریف مخالفت بنیادی با دخالت ارتش در سیاست ندارد و شعارهایی که تا به حال مبنی بر این که ارتش باید به پادگان‌ها برگردد سرداده است تا جایی اعتبار دارد که متضمن انحصار قدرت

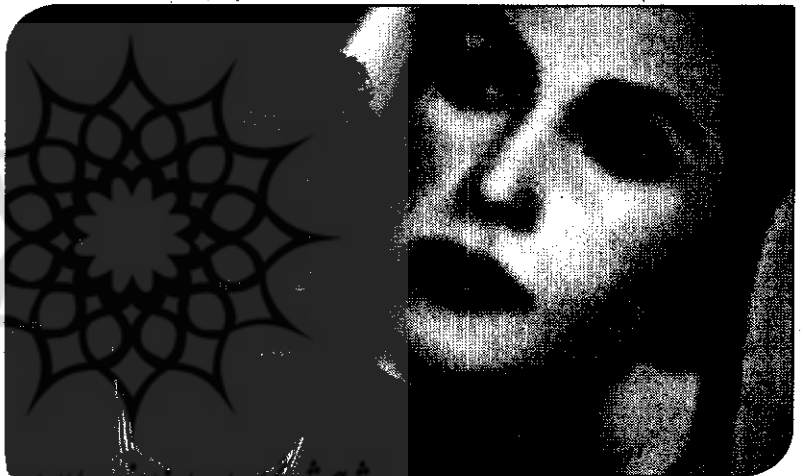
در مدتی که با تروریسم مبارزه شد و مشرف هم سر کار بود، با فشار امریکا تصدای از طرفداران طالبان و القاصده مانند طرفداران ژنرال حمید گل که بسیار مذهبی و سستی بود از درون ISI تصفیه شدند. وقتی هم که مشرف با اسلام گرایان مسجد و مدرسه لعل درگیر شد، با آنها هم درگیری پیدا کرد. آیا فکر نمی کنید زمینه این کارهای مشرف در واقع در ISI بود و ISI را هم اندکی رام کرده تا به سمت دموکراسی رود و راه به قدرت رسیدن زرداری را فراهم کند؟

انسجام ارتش تابع نیروهای سیاسی نمی شود. در حال حاضر ارتش پاکستان منسجم ترین تشکل است و خود را منسجم تر، برتر و پیچیده تر از احزاب سیاسی می داند. اکنون هم تفاهمی میان حزب مردم و ارتش در مبارزه با طالبان پاکستان ایجاد شده و ارتش پاکستان به شدت درگیر مبارزه با طالبان پاکستان است، اما هیچ گاه ISI تحت فرماندهی دولت در نمی آید. منظور این است که ISI تا حدودی تحول یافته

بین فکر می کنیم در حال حاضر تفاهم و همکاری میان فرماندهان ارتش و حزب مردم، معلول و حرکتی انفعالی در برابر گسترش تفکرات افراطی در پاکستان و طالبان و بویژه کشیده شدن اینها به شهر که نمونه آن واقعه مسجد لعل اسلام آباد است، می باشد.

«متخصصین مسجد لعل آیا طالبان پاکستانی بودند و یا یک جریان مستقل و اصیل اسلامی؟»

جریان افراطی مذهبی بودند که در دل آن شعارهای برحق هم مطرح می شد. بسیاری از خواسته های آنان مانند نان، آزادی و برابری برحق بود، اما شیوه آنها در بدست گرفتن اسلحه و به گروگان گرفتن اتباع چین و برهم زدن نظم و امنیت عمومی مورد تأیید نبود. در برابر گسترش نارضایتی از دولت و ارتشی که به سمت امریکا گرایش یافته، شرایط در پاکستان به گونه ای رقم خورد که تداوم قدرت مشرف ممکن نبود در جهت انتقال قدرت به جریان مورد اعتماد غرب، خانم بوتو با پرویز مشرف پس از



به قدرت رسیدن غیر نظامیانی که بیش از آن که ریشه در متن جامعه داشته باشند و خواسته ها و منافع اصیل ملت را نمایندگی کنند، بر حمایت های خارجی تکیه دارند و توفیق سیاست های قدرت های جهانی را تنها راه برون رفت از بن بست مشکلات داخلی می دانند، راه حل هیچ بحرانی و گره گشای هیچ مشکلی از توده های فقیر و ستم زده نخواهد بود

است. تمام نیرویی که امریکا در پاکستان گذاشت و بوتو را اعدام کرد و ضیاء الحق را بر سر کار آورد، برای این بود که کمونیست ها در افغانستان قوی شده بودند و شوروی دخالت کرده بود. پس امریکا می خواست در جریان جنگ سرد با شوروی درگیر شود، از این رو توجهی به دیکتاتوری ضیاء الحق و سرکوب احزاب نمی کرد، ولی اکنون دیگر شوروی و کمونیسم نیست و افغانستان بیشتر از آن که تابع پاکستان باشد، به دست امریکا افتاده است. یکی از تکرانی های پاکستانی ها هم این است که یک راه و جاده ترازیت هم به آنها در افغانستان نمی دهند، در نتیجه از امریکایی ها می خواهد که حمایتش کنند. پس امریکا بیشتر می خواهد پاکستان که لجستیکی برای تروریسم افغانستان است، از بین برود. آیا فکر نمی کنید در این فضا، حزب زرداری و حزب مردم بتوانند کار کنند و عربستان هم از آنها حمایت کند؟

انجام مذاکراتی در لندن و امارات به تفاهم رسید و به پاکستان بازگشت و اکنون هم مفاد نا گفته همان تفاهم توسط دولت گیلانی پیگیری می شود که هدف آن مبارزه مشترک ارتش و حزب مردم با افراطی گری است. بنابراین اگر در مبارزه با افراط گرایان در پاکستان - که مبارزه بسیار سختی است و طالبان و جریان مسلح در مناطق مرزی افغانستان به شدت با ارتش درگیر می شوند و ارتش هم به واقع درگیر جنگ سختی با نیروهای افراطی شده است - به توفیقاتی دست یابند این تفاهم ادامه پیدا می کند، ولی اگر همان طور که طالبان نشان دادند و با انفجارهایی که صورت می دهند بتوانند ارتش پاکستان را خسته یا منفعَل کنند در آن زمان تفاهم میان حزب مردم و ارتش هم دستخوش مشکل می شود.

«یعنی ارتش به سوی مذهبی ها می رود؟»

ارتش پاکستان نسبت به وجهه خود در میان مردم پاکستان و از جمله رهبران قبایل مرزی بسیار حساس است. مطمئناً ارتش دیگر با جدیتی که اکنون با مذهبی های مسلح و طالبان پاکستان می جنگد، نخواهد جنگید. برای روشن تر شدن چگونگی مناسبات ارتش، حزب مردم و آقای زرداری و سران قبایل مرزی پاکستان اجازه بدهید قدری به تفصیل توضیح دهم.

همه جناح های غرب در این که هفت سال «مبارزه جهانی علیه تروریسم»، در افغانستان با موفقیت همراه نبوده اتفاق نظر دارند، اما در راه برون رفت از بن بست موجود، با دو نگرش از سوی غرب روبه رو هستیم؛ افرادی مانند «کوشنر»، وزیر خارجه فرانسه معتقدند که پیروزی نظامی در افغانستان ممکن نخواهد بود و اساساً حذف جریان طالبان به دلیل آن که بخشی از واقعیت جامعه افغانستان هستند، نمی تواند هدف باشد.

در مقابل، افرادی مانند ژنرال مایکل مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا معتقدند که «ما می توانیم افراط گرایان را در سراسر مرز افغانستان با پاکستان نابود کنیم». این دیدگاه به لشکر کشی گسترده تر ناتو به مرز افغانستان و پاکستان و تهاجم نیروهای امریکایی به مناطقی در داخل خاک پاکستان انجامیده است. جالب آن که بساراک اواما نیز با وجود درخواست کاهش نیروهای امریکایی در عراق خواهان اعزام نیروهای بیشتری به افغانستان شده است. نتیجه طبیعی چنین بیشیی در میان نخبگان امریکایی گسترش جنگ به مناطق قبایلی پاکستان خواهد بود.

با توجه به مقاومت های قابل پیش بینی قبایل پاکستانی در برابر تجاوزات خارجی، وقوع جنگ پاکستان پس از جنگ افغانستان و جنگ عراق، امری محتمل به نظر می رسد. شاید بهتر باشد از احتمال «گسترش» جنگ صحبت کنیم، چرا که در حال حاضر جنگ در پاکستان شروع شده است. هم

میزان تلفات دوطرف جنگ و هم حدود ۲۵۰ هزار نفر مردمی که از مناطق مرزی آواره شده‌اند مبین این امر است.

در صورت تحقق کامل جنگ پاکستان نتایج زیر را در پی خواهد داشت:

ارتش پاکستان که به‌طور ذاتی دارای حس وطن پرستی و دفاع از تمامیت ارضی کشور است و مشروعیت خود را از دفاع از کشور در برابر دشمن بیگانه کسب کرده است - ارتش پاکستان خود را ضامن حفظ تمامیت ارضی کشور در برابر هندوستان می‌داند - مجبور به مقابله جدی با تجاوز نیروهای ناتو و آمریکا خواهد شد که پیوند طبیعی ارتش و قبایل پاکستان را در بر خواهد داشت. به این ترتیب ارتش پاکستان که در حال حاضر و به منظور مقابله با طالبان پاکستان و نیروهای القاعده به جنگ گسترده در مناطق قبایلی پاکستان مشغول است و به این دلیل از محبوبیت اندکی در میان قبایل پاکستان برخوردار می‌باشد، در صورت مقابله با تجاوزات بیگانگان (امریکا و ناتو) در تحولی بزرگ مورد استقبال و حمایت مردم قبایلی و حتی طالبان پاکستان قرار خواهد گرفت. در این صورت و با افزایش قدرت سیاسی ارتش پاکستان، امکان بازگشت به قدرت نظامیان - در سایه حمایت‌های مردمی و نه اتکای صرف به اسلحه - دور از ذهن نخواهد بود.

در برابر خط‌مشی جریان محافظه کاران جدید امریکا، انگلیسی‌ها استراتژی دیگری را دنبال می‌کنند. انگلستان به دلیل بیش از دو ده سال رابطه با قبایل پاکستان و افغانستان به شیوه برخورد نظامی اصالت نمی‌دهد، بلکه برعکس خواهان گفت‌وگو، رفع تنش و کدورت‌ها و همکاری سران قبایل پاکستان با دولت پاکستان است. انگلستان امیدوار است با تعدیل افراط‌گرایی در میان قبایل پاکستانی از راه تطمیع و حفظ پیوندها به هدف انزوای طالبان و طرد نیروهای القاعده دست یابد، بدون آن‌که ساختار سنتی قدرت در این مناطق که دارای پیوند تاریخی با انگلیسی‌هاست دستخوش تغییر و تحول ناخواسته شود.

در صورت تحقق استراتژی به‌ظاهر مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه انگلستان که عصبانیت آشکار و نهان امریکایی‌ها - که آشکارا در پی حذف فیزیکی مخالفان و گسترش نظامی‌گری در منطقه هستند - را در پی داشته است به‌جای تقویت موضع نظامیان، شاهد پیوند دولت پاکستان با سران قبایل و در نتیجه تقویت وجهه مردمی دولت پاکستان خواهیم بود. در این صورت گوی قدرت هر چه بیشتر از دسترس فرماندهان ارتش دور خواهد شد و در دستان دولتمردان پاکستان خواهد غلتید. از زاویه‌ای دیگر، در حالی که حمله‌های نظامی امریکا باعث تحکیم پیوندهای قومی و مذهبی قبایل و طوایف پاکستانی شده است، چه آنان که تا

در حال حاضر تفاهم و همکاری میان فرماندهان ارتش و حزب مردم، معلول و حرکتی انفعالی در برابر گسترش تفکرات افراطی در پاکستان و طالبان و بویژه کشیده شدن این‌ها به شهر که نمونه آن واقعه مسجد لعل اسلام آباد است، می‌باشد

پرداختن صرف دولت‌ها به مسئله برخورد نظامی با تروریسم و غافل شدن آنها از اصلاحات اقتصادی و بهبود وضعیت زندگی توده‌های پایین دست، به فقر و تورم شدید انجامیده است

خواهد بود.

شدت یافتن هرگونه اختلاف و دشمنی در صفوف قبایل پاکستانی، تهدید مستقیم وحدت و انسجام قبایل پشتون افغانستان در آن سوی مرز - خط دیوراند - که پایگاه اصلی طالبان و نیروهای درگیر با امریکا و ناتو هستند، به شمار می‌رود.

هم امریکا و ناتو و هم انگلستان هدف مشترک نابودی نظامی‌گری بر ضد غرب در منطقه را دنبال می‌کنند، اما به نظر می‌رسد در خط‌مشی پیچیده انگلستان حفظ ساختار سنتی قدرت در منطقه و مناسبات تاریخی آنان با انگلستان از اولویت برخوردار می‌باشد.

در حال حاضر نکته مهم دیگر این است که پاکستان از وضعیت اقتصادی بسیار اسفناکی رنج می‌برد و تورم و قیمت مواد خوراکی به شدت در حال افزایش است، هر روز به تعداد تهدیدات افزوده می‌شود و یک نارضایتی عمومی در طبقات پایین دست - که هیچ‌وقت به بازی گرفته نشده‌اند - به وجود می‌آید. این وضعیت به شدت خطرناک است. به هر حال پرداختن صرف دولت‌ها به مسئله برخورد نظامی با تروریسم و غافل شدن آنها از اصلاحات اقتصادی و



بهبود وضعیت زندگی توده‌های پایین دست، به فقر و تورم شدید انجامیده است. من فکر می‌کنم در آینده شاهد جنبش‌ها و حرکت‌های اعتراضی این طبقات خواهیم بود. وظیفه‌های خطیر برعهده دولت گیلانی و حزب مردم است که در عین حال که مبارزه با تروریسم را هدف اصلی خود اعلام کرده‌اند، هرچه سریع‌تر باید به وضع اقتصادی سر و سامان دهند، درحالی که راهکارهای مشخصی هم در دست ندارند و اقدامات مؤثری را شروع نکرده‌اند. همین فقر و تنگدستی زمینه پیوستن بیشتر اقشار ناراضی به گروه‌های افراطی اسلامی را هم فراهم می‌کند و در نتیجه در جبهه مبارزه تروریسم هم به سخت شدن

پیش از این نظر دوستانه نسبت به غرب داشته‌اند و چه آنان که به اهداف بیگانگان با تردید و شک نگاه می‌کنند به تدریج بر ضرورت مقابله با دشمن خارجی به وحدت می‌رسند، در خط‌مشی انگلستان تشدید تضادهای سران قبایل و دوشقه شدن انسجام نوپدید آمده سران قبایل هدف گذاری شده است. انگلستان می‌کوشد تا با سیاست گفت‌وگو با سران قبایل، آن دسته از سران را که تمایلات استقلال‌طلبانه از خود بروز داده و در پی تجدیدنظر در روابط سنتی با انگلستان و غرب هستند را شناسایی و به‌عنوان دشمنان صلح، امنیت و پیشرفت قبایل پاکستان معرفی کند. در این صورت بروز درگیری میان قبایل حتی

مبارزه ارتش و حزب مردم با تروریسم می‌انجامد. این خود ناکامی ارتش و حزب مردم را دامن می‌زند. **جای توجه به این که مقام‌های امریکایی می‌گویند وضعیت امریکا در افغانستان خطرناک‌تر از عراق است و آنها لیستی که ریشه‌داری دارند و به طبقات مذهبی پیوند خورده‌اند و خود رئیس‌جمهور افغانستان هم گفت بیشتر آنها از کمپ‌های آموزشی پاکستان هدایت و حمایت می‌شوند، پس روند تروریسم در افغانستان و پاکستان قوی‌تر می‌شود. آیا پیش‌بینی نمی‌کنید که این موجب**

پاکستان هم قلمداد شود و این انحراف خطرناکی است که مانع از این می‌شود که دولت به نیازهای اصلی طبقات تهیدست و طبقات متوسط پاکستان بپردازد. مطمئناً بخش عمده‌ای از بودجه اندک پاکستان صرف مبارزه نظامی با تروریسم بین‌المللی می‌شود، افزون بر این که واکنش طالبان پاکستان در گسترش ترور و عملیات انتحاری موجب می‌شود ناامنی در پاکستان افزایش یافته و از سرمایه‌گذاری خارجی در پاکستان هم جلوگیری خواهد شد. در



بیشتر مالدن امریکا در منطقه شود؟ شما پیش از این گفته بودید نواز شریف شخصیت اقتصادی مناسبی است، حال اینها نمی‌توانند دست به دست هم دهند و اقتصاد و سیاست را با هم عجین و مشکلات را حل کنند؟

□در سابقه نواز شریف و زرداری قدرت‌طلبی و فساد مالی برجسته است. نتوانستن یک بحث و نخواستن بحث دیگری است. ساختار قدرت چه در نیروهای نظامی و چه در نیروهای سیاسی پاکستان به شکلی است که صاحبان قدرت سیاسی بیشتر در فکر سوءاستفاده از موقعیت پیش آمده هستند تا منافع درازمدت مردمشان. در حال حاضر در پاکستان هیچ دولتی احساس ثبات نمی‌کند. این احساس بی‌ثباتی بیشتر به تمجیل در استفاده سوء از قدرت دامن می‌زند. اگر وضعیت به گونه‌ای بود که دولت‌ها اطمینان داشتند دست کم ۴ یا ۵ سال سر کار می‌مانند، با آرامش و آسودگی خاطر به فکر پیاده کردن طرح‌هایی می‌افتادند که بتوانند در درازمدت مشکلات مردم را حل کنند؛ کاری که تا حدی پرویز مشرف انجام داد، چون مطمئن بود با کمک ارتش می‌تواند یک یا دو دوره ریاست‌جمهوری را طی کند. هم‌اکنون امریکا به ارتش و دولت پاکستان فشار می‌آورد که در جهت مبارزه با تروریسم حرکت کند، این عمده‌ترین دولت کنونی پاکستان را هدر خواهد داد. تلاش می‌کنند مسئله اصلی امریکا به عنوان مسئله اصلی دولت

در کشوری که افراد به راحتی ربه‌ده و به گروگان گرفته شده و یا توسط حمله‌های انتحاری کشته می‌شوند، سرمایه‌گذار خارجی رغبتی به سرمایه‌گذاری نخواهد داشت و به این دلیل چشم‌انداز رشد سرمایه‌گذاری در پاکستان در ماه‌های آینده آن چنان روشن نخواهد بود

کشوری که افراد به راحتی ربه‌ده و به گروگان گرفته شده و یا توسط حمله‌های انتحاری کشته می‌شوند، سرمایه‌گذار خارجی رغبتی به سرمایه‌گذاری نخواهد داشت و به این دلیل چشم‌انداز رشد سرمایه‌گذاری در پاکستان در ماه‌های آینده آن چنان روشن نخواهد بود.

به نظر شما آیا دموکراسی می‌تواند راه و رسم زندگی نوین پاکستانی‌ها باشد یا در حد ضدیت با تروریسم و مقابله با تروریسم به آن تن می‌دهند؟ اگر

حالت اول است که به صورت راه و رسم نوینی برای پاکستان مطرح است، پرسش این است که چه کنیم تا این تعقیق و به‌عنوان هویتی نهادینه شود؟ آیا می‌توان آن را به‌سوی تجربه مردم‌سالاری دینی در ایران و حزب عدالت و توسعه در ترکیه برد و یا این که شکل ثبات پلورالیستی هند را پیدا کند؟ اگر هم که تاکتیک است و دموکراسی را در حد مبارزه با تروریسم قبول دارند چه باید کرد که آنها به‌سوی نهادینه‌شدن دموکراسی بیایند؟ در گفت‌وگوی پیشین اشاره کردید مسلمانانی هم هستند که نه با حزب مردم هستند و نه با حزب مسلم لیگ، شاخه نواز شریف و در احزاب شناخته‌شده دیگر هم فرا ندارند، اینها شعارهای اسلامی می‌دهند و همان‌هایی بودند که با ضیاءالحق همکاری و ISI را تقویت می‌کردند، اما مشرف و ارتش با اینها جنگ مسلحانه کرد. سرنوشت آنها چه می‌شود و آنها چگونه خود را با دموکراسی و آزادی مردم پیوند می‌دهند؟

□بی‌ظنیر بوتو تلاش زیادی می‌کرد که میان اسلام و دموکراسی پیوند برقرار کند و سعی داشت تفسیری از اسلام ارائه دهد که با دموکراسی همخوانی داشته باشد و تلاش می‌کرد برداشته‌های افراطی طالبان و مذهبیون تندروی پاکستانی یا جهان اسلام از قرآن و آموزه‌های اسلامی را اصلاح کرده و شکل دیگری از اسلام را هم معرفی کند. تا این حد می‌توان از تلاش‌های بی‌ظنیر بوتو تقدیر کرد، اما این که اکنون حزب مردم و احزاب سیاسی دیگر مانند شاخه نواز یا قائد اعظم واقعاً به دموکراسی پایبندند یا نه، جای تردید جدی دارد. به نظر می‌رسد که چون نتیجه طبیعی برگزاری انتخابات در پاکستان به قدرت رسیدن یکی از این احزاب است، به مکاتیبم برگزاری انتخابات برای تعیین دولت تن می‌دهند، اما همان‌طور که گفتم اگر به این نتیجه برسند که مکاتیبم انتخابات به این نمی‌انجامد که سهمی در قدرت داشته باشند سریعاً به ارتش و دخالت آن و حرکات غیردموکراتیک متوسل می‌شوند، از این‌رو فکر نمی‌کنم اکنون بیشتر از شعار دموکراسی چیزی در صحنه سیاسی پاکستان مطرح باشد. اساساً با توجه به فقر گسترده موجود در پاکستان و عدم برخورداری اکثریت مردم از سواد، آموزش و پرورش و تسهیلات اولیه بهداشتی و درمانی - که لازمه زندگی طبقه متوسط است - صحبت از دموکراسی در پاکستان چندان جدی به نظر نمی‌رسد، ولی این به معنای آن نیست که جریان‌های دانشجویی، وکلا و حتی تحصیل‌کرده‌های مذهبی که طرفدار دموکراسی باشند در پاکستان وجود ندارند، اما تا زمانی که این جریان‌های میرا از فساد سیاسی یا جریان‌های سنتی سیاسی در پاکستان قدرت سازماندهی مردم را نداشته باشند، دموکراسی در پاکستان تحقق نمی‌یابد. در حال حاضر هم وضعیت به گونه‌ای است که با کمک امریکا همان احزاب

سنتی سیاسی قدرت را بین هم تقسیم می کنند و نام این حاکمیت غیرنظامی را دموکراسی می گذارند، در صورتی که حکومت غیرنظامی مترادف با حکومت دموکراتیک نیست، چون سازوکارهای حاکمیت قانون، نظارت، پرسشگری و دخالت مردم در سرنوشت خود و انتقال قانونمند قدرت، اساساً در پاکستان ریشه دار نیست.

میر خدی نهادهای دموکراتیک در آنجا نهادینه شده اند، برای نمونه یکی می تواند از زندان ملاک بدهد تا در روزنامه ها چاپ شود یا اعتراض کند و دیدگاههایش را در روزنامه های طرح کند. زمانی که حکومت نظامی ضیاء الحق بود و اوج نظامیگری وجود داشت روزنامه ها حرف هایی می زدند و اعتراض هایی می کردند و در عین حال هم تعطیل نمی شدند، در حالی که ما هنوز آن احزاب را در این حد نهادینه شده نداریم.

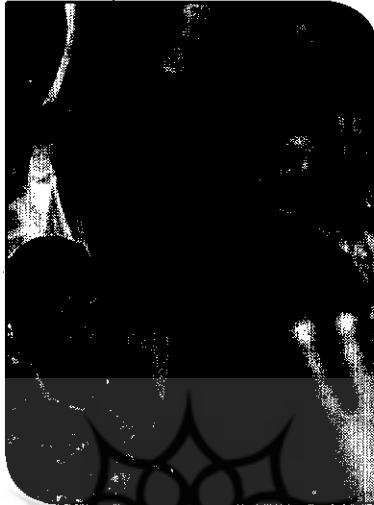
□ در این همه سال غیر از این که افراد مشخصی از ساختار سنتی قدرت، به قدرت برسند و بر حفظ مناسبات سنتی تأکید ورزند نتیجه دیگری حاصل نشده است. پاکستان با مسائلی جدی روبه روست؛ طالبان که مسئله روز امریکا و غرب است، مسئله اتمی بودن پاکستان و تأثیر افراط گرایی پاکستانی هاروی وضعیت همسایگان خود از جمله هند و کشمیر هند و مسائلی از این دست، قدرت های خارجی در پاکستان را به این نتیجه رسانده است که قدرت در پاکستان باید کنترل شده باشد. دموکراسی دارای ریسک بالایی است ممکن است نیروهایی که امتحان خود را پس نداده اند و وفاداری خود را به هژمونی قدرت جهانی اعلام و اثبات نکرده اند هم به قدرت برسند. فکر می کنم با توجه به شرایط داخلی و بین المللی پاکستان توقع این که دموکراسی در پاکستان از سطح به عمق مناسبات اجتماعی نفوذ کند، اندکی سخت است. دولت های پاکستان تحت فشار قرار دارند تا سیاست های خود را با منافع امریکا و غرب هماهنگ کنند. دولت ها پیش از آن که بر منبای منافع ملی کشور خود عمل کنند، هماهنگ با منافع درازمدت و استراتژیک غرب عمل می کنند، این یک مانع اساسی تحقق دموکراسی در این کشور است.

در مقطع کنونی اگرچه دموکراسی نیاز واقعی مردم پاکستان است، ولی راه درازی در پیش است تا مردم به مناسبات دموکراتیک نهادینه برسند و این بسیار تدریجی خواهد بود.

ما زمانی که از بحران هویت در پاکستان صحبت می کنیم بازم گسیختگی و جلا از هم ماندگی هویت های مجزا و متشکک قبایل، طوایف، نژادها، مذاهب و گروه های اجتماعی مختلفی را در نظر داریم که با وجود اجتماع در سرزمینی مشخص و واحد - چند ایالت مسلمان نشین هند سابق - در ۶۰ سال پیش کشور پاکستان را تشکیل دادند و حرکت به سوی سرنوشتی واحد را در پیش گرفتند، اما

در این مدت هر چه بیشتر رفتند کمتر به وحدت هویتی در قالب «ملت پاکستان» دست یافتند.

پرتری طلبی های قومی و مذهبی و سبزی های ناگزیر از آن به ساختار و نظام اجتماعی استبدادی و دولت های اقتدار گرایی انجامیده که باید به عنوان مانع اصلی اطلاق مفهوم «ملت» به ساکنان پاکستان و پیدایش «هویت ملی



با توجه به فقر گسترده موجود در پاکستان و عدم برخورداری اکثریت مردم از سواد، آموزش و پرورش و تسهیلات اولیه بهداشتی و درمانی - که لازمه زندگی طبقه متوسط است - صحبت از دموکراسی در پاکستان چندان جدی به نظر نمی رسد، ولی این به معنای آن نیست که جریان های دانشجویی، وکلا و حتی تحصیل کرده های مذهبی که طرفدار دموکراسی باشند در پاکستان وجود ندارند، اما تا زمانی که این جریان های مبرا از فساد سیاسی یا جریان های سنتی سیاسی در پاکستان قدرت سازماندهی مردم را نداشته باشند، دموکراسی در پاکستان تحقق نمی یابد

واحد در این سرزمین از آن یاد کرد.

در چنین وضعیتی دگرگونی ساختاری نظام اجتماعی در پاکستان - آن چنان که در روز نخست وعده داده شده بود - به گونه ای که نژادها، قبایل و مذاهب با حفظ هویت خود امکان مشارکت فعال و تأثیرگذار در تعیین سرنوشت کشور خویش بیابند و فرصت برابر برای حضور در ساختار قدرت پیدا کنند و دولتی که منافع همه اقشار جامعه را نمایندگی کند را تشکیل دهند بلوغ دموکراسی ساختاری در پاکستان را در پی خواهد داشت. البته دگرگونی تاریخی و اساسی مناسبات اجتماعی مبتنی بر فئودالیسم و برتری طلبی زورمدارانه صاحبان قدرت های اقتصادی و نظامی یک شبه و بدون سبزی های اجتماعی به دست نخواهد آمد. مقاومت فئودال های سیاسی در برابر برقراری نظام اجتماعی برابری گزاه طولانی تر از مقاومت صاحبان زمین و ثروت در کشور فقیر زده پاکستان خواهد بود و مقاومت چرم اندیشان خرافه گرا که رؤیای تصاحب انحصاری قدرت مطلق در میان مردمی که بیشتر آنان فاقد سواد خواندن، نوشتن و آشنایی با حقیقت دین هستند را در سر می پروراند پیچیده تر و خشونت بارتر از دیگران. فرهنگ و خلق و خوی و منش و روش دموکراتیک از دل مبارزه های مستمر و طولانی تحصیل خواهد شد نه با برگزاری یک یا چند انتخابات. اجازه دهید در توضیح ساختاری تحقق دموکراسی در پاکستان به باور برون گرای قدرت مداران پاکستانی اشاره کنم که کمترین اعتباری برای قدرت برخاسته از حاکمیت دموکراسی جهت حل معضلات پاکستان قائل نیستند.

باور قلبی جریان غالب سیاستمداران و صاحبان سنتی قدرت در پاکستان این است که دوام حیات سیاسی پاکستان مرهون فرصت ها و امکاناتی است که در فضای جنگ سرد میان دو بلوک قدرت جهانی در اختیار این کشور تازه تولد یافته قرار گرفته است بویژه در دهه هشتاد قرن گذشته نزدیکی بیش از حد پاکستان به ابر قدرت پیروز، فرصت طلایی و شاید تکرار نشدنی برخورداری از حمایت های همه جانبه امریکا برای ساماندهی اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور را فراهم آورد که در شرایطی عادی برخورداری از آن امکان پذیر نبود. دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد (۱۹۹۱) تا آغاز دجنگ جهانی علیه تروریسم - در سال ۲۰۰۱، سال های انزوای پاکستان در صحنه جهانی و طرد تعجب برانگیز در دانه غرب از سوی امریکا و در نتیجه تشدید مشکلات اقتصادی پاکستان بود.

اما پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همای سعادت دوباره بر شاهانه های زمامداران پاکستانی نشسته و گشایش راه های اخذ وام ها و کمک های غربی را به ارمغان آورد. پرویز مشرف توانست با بهره گیری از همین حمایت ها تا حدی به اوضاع اقتصادی کشورش

سروسامان دهد و رشد اقتصادی ۶/۵ درصدی را در کارنامه دولت خود به ثبت برساند. ترس و واهمه منتقدان سیاسی شناخته شده و پشت پرده پاکستانی از پایان جنگ غرب علیه تروریسم و طرد و انزوای دوباره این کشور به روشنی در اقدامات دو گانه ارتش و ISI قابل مشاهده است.

مشارکت و همراهی ارتش با نیروهای امریکایی و حمایت بخش عمده‌ای از سیاستمداران از آن در کنار حمایت‌های اطلاعاتی و لجستیکی جریانی از ISI از طالبان که بارها صدای امریکایی‌ها را در آورده است، نتیجه‌ای جز مزمن شدن معضل طالبان و القاعده و به طور کلی تروریسم در منطقه و در گیر شدن طولانی مدت امریکا و ناتو در مبارزه با تروریسم نخواهد داشت. نیاز مداوم امریکا به پاکستان متضمن ارائه حمایت‌های به ظاهر بی‌دریغی خواهد بود که ادامه حیات پاکستان بسته به آن تحلیل می‌شود. با توجه به پیچیدگی‌های رابطه امریکا و پاکستان و دخالت‌های گسترده امریکا در سطوح مختلف ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور، تلاش پنهان برای تداوم جنگ در منطقه و در نتیجه تداوم رابطه بالا، تحقق دموکراسی در کشور مستلزم عبور ملت از موانع عظیمی است.

هفتی پاکستان پس از جریان استقلال از هند جدا شد همه با شعار اسلام جدا شدند و این که قوانین اسلامی اجرا

در حال حاضر احزاب اسلامی پاکستان عموماً موضع ضد امریکایی دارند، ولی الزاماً به حرکت‌های خشونت‌بار متوسل نمی‌شوند و این زمینه خوبی است که در عین مقاومت در برابر خواسته‌های امریکا و عدم تن دادن به بازپچه شدن در برابر خواسته‌های امریکا، از حرکت‌های افراطی هم جلوگیری می‌کنند. این امر در پاکستان به صورت پراکنده محقق شده و جای خوشبختی است. افرادی هستند که شدیداً به اسلام و توسعه کشور خود علاقه مندند و در عین حال از افراطی‌گری نیز دوری می‌کنند

با آن نوعی دیوانگی است و تنها باید در فاز مقاومت بود. خاتم‌المادین آب‌رابت هم در نظریه‌ای می‌گوید ۶۰ سال تلاش کردیم تا مسیحیت را از بی‌مبالاتی و بی‌آین نامگی بیرون آوریم و بعد به صورت ساختاری دموکراتیک در آوریم و تبدیل به حزب دموکراتیک مسیحی شد. سپس اشاره می‌کند که تمام تلاش ما بر این بود که اسلام را هم با تمام تنوع و تفرق آن به صورت سازوکار دموکراتیک در آوریم، که حزب عدالت و توسعه و پیروزی آن مصداق آن است. حال می‌توان در همین سازوکار دموکراتیک در ایران و پاکستان هم کار کرد. نخستین دستاورد آن این است که امریکا با ما نخواهد جنگید، چون روبروی دموکراسی را قبول کرده‌ایم و نمی‌تواند توده‌هایش را علیه ما برانگیزد. وقتی در خط مقاومت و عدم جنگ رقیب، توسعه شیرینی خواهیم داشت. دو امتیاز در این راه حاصل می‌شود که اسلام چون منطق قوی‌ای دارد در آرامش رشد می‌کند و درآمد نفتی هم صرف عمران می‌شود. دیگر این که زاد و ولد مسلمانان بیشتر است و از لحاظ کمیت هم می‌توان رشد کرد، آیا چنین الگویی قابل طرح در پاکستان هم هست؟

□ مطمئناً این گونه خواهد شد. اگر سال‌های پس از استقلال پاکستان را کناری بزنیم و به پیشینه جلوتر آن مراجعه کنیم، سازوکارهای دموکراتیک مورد قبول مسلمانان شبه‌قاره بوده و با بازگشت به هویت واقعی خود مسلمانان پاکستان، بازگشت به دموکراسی و مقاومت غیرمسلحانه در مقابل تجاوز و دخالت‌های بیگانه امکان‌پذیر است، حتی احزابی مانند حزب جماعت اسلامی پاکستان به رهبری مودودی سال‌ها از راه دموکراتیک اداره شدند و سال‌ها با دولت‌ها مخالفت کردند، بدون این که خشونت را پیشه کنند. زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک این روش هم در پاکستان مهیاست.

این سازوکارهای دموکراتیک به معنای بودن در خط امریکا نیست، بلکه برای برطرف کردن خطر جنگ و تعامل با امریکا در محیطی غیر جنگی است، برای نمونه ترکیه در جنگ عراق حاضر به شوکت در جنگ نشد.

□ در حال حاضر احزاب اسلامی پاکستان عموماً موضع ضد امریکایی دارند، ولی الزاماً به حرکت‌های خشونت‌بار متوسل نمی‌شوند و این زمینه خوبی است که در عین مقاومت در برابر خواسته‌های امریکا و عدم تن دادن به بازپچه شدن در برابر خواسته‌های امریکا، از حرکت‌های افراطی هم جلوگیری می‌کنند. این امر در پاکستان به صورت پراکنده محقق شده و جای خوشبختی است. افرادی هستند که شدیداً به اسلام و توسعه کشور خود علاقه‌مندند و در عین حال از افراطی‌گری نیز دوری می‌کنند.

چا تشکر از فرصتی که در اختیار نشریه قرار دادید، امیدواریم در آینده به این موضوع بیشتر پرداخته شود.



قوم مؤسس آن حزب است. ما اکنون احزاب اسلامی فراگیری که بتوانند همه فرقه‌ها، هم شیعه و هم سنی و همه اقوام پاکستانی را نمایندگی کنند و منافع آنها را در نظر بگیرند نداریم و از این لحاظ دموکراسی اسلامی در پاکستان قدم‌های اولیه خود را برمی‌دارد و به مرحله رشد یافتگی نرسیده است.

«پدیده نویسی باعنوان «رادیکالیته نوین» یا «مقاومت» در دنیای شکل گرفته که بیشتر توسط اندیشمندانمانند میشل بن سابق اشاعه یافته است. او مطرح می‌کند با این بودجه نظامی امریکا، نبرد تمام‌عیار

شود. اقبال لاهوری - پیش از تشکیل پاکستان - و علامه مودودی هم طرفدار آن بودند. آیا آن حرکت اسلامی به سوی دموکراسی رفت و به جایی رسید؟ آیا افرادی هستند که آن حرکت را دنبال کنند و قتل‌گرای و انتخبات و آرای مردم را قبول داشته باشند؟

قبله، احزاب مذهبی اسلامی در پاکستان فراوان هستند و در انتخابات هر دوره هم شرکت می‌کنند و به نتایج انتخابات هم پایبندند، اما مشکل اصلی این است که احزاب مذهبی به تدریج به احزاب قومی مذهبی تبدیل شده‌اند، یعنی پایگاه تودم‌های هر حزب، قبیله و